



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

شنبه ۱۱ می ۲۰۲۴

حمید انوری

## کوتاه نگاهی بر "آتشی کاندلر نهاد ما فتاد"

تحت عنوان "آتشی کاندلر نهاد ما فتاد"، پارچه کوتاه و اجتماعی- ادبی زیبا و سخت گیرا به قلم سحر خواهر گرانقدر و با احساس ما محترمه درخانی جان ذهن را با دقت، بلکه بار بار مطالعه نمودم و به احساس پاک، شخصیت بزرگ خود شان و فرزندان پاک سرشت، پاک اندیش و پاک طینت شان از ته دل مرحبا و حبذا گفتم که در این عصر و زمانه و در این ملک بیگانه، با چنان احساس پاک و وجدان بیدار، قد بر افراشته اند که در این عصر و زمان از نادرته بشمار میروند. قلم این خواهر گرانقدر ما هم درست مانند وجدان شان بیدار است و آنچه به قلم می آورند، سبب بیداری بیشمار هموطنان خواب برده ما میگردد که در هر کنج و کناری با درد و دریغ که به وفرت خوابیده اند و نان خود به نرخ روز زهر مار میکنند.

بگفته مولانای بلخی: آتش عشق است کاندلر نی فتاد

جوشش عشق است کاندلر می فتاد

و آنچه خواهر گرانقدر ما محترمه درخانی جان ذهن در نبشته کوتاه و اجتماعی و ادبی شان گنجانیده اند، درست مفهوم و معنی و تعبیر و تفسیر دقیق همین بیت بالا از مولانای بلخ تواند بود. آتش عشق به انسانیت، آتش عشق به آدمیت، آتش عشق به زندگی، آتش عشق به هموع پروری، آتش عشق به زندگی، آتش عشق به زندگی کن و بگذار زندگی کنند، آتش عشق به آزادی برای همه، آتش عشق به خواهری و برادری و برابری و... و همین عشق پاک است که از حرف حرف، جمله جمله و پاراگراف پاراگراف نبشته سخت دلنشین و پرمعنی و مفهوم این هموطن قابل افتخار ما، نمایان است و از دلی برخاسته و لاجرم بر دلها می نشیند که بر قلم پرتوان شان برکت. و اما آمدم بر نام مبارک شان "درخانی" که ایشان تذکر داده اند "من دارنده یک نام مشکل هستم، نامی که اکثر افغانها آنرا درست تلفظ کرده یا نوشته نمیتوانند".

فکر کنم که منظور شان یا خارجی ها بوده باشد و یا هم آن عده از افغانها که در خارج از افغانستان چشم به جهان گشوده و به ثمر رسیده باشند، ورنه اسم زیبای "درخانی" در افغانستان عزیز سخت مورد علاقه و مروج بوده و به کثرت مورد استفاده فامیل های محترم افغان در سرتاسر کشور بوده و است و خواهد بود.

جهت وضاحت میرویم به کتاب قیمتدار "گنجینه نام ها در افغانستان" تألیف روانشاد "ولی احمد نوری" تاریخ نشر: خزان ۱۳۸۵ شمسی / ۲۰۰۶ میلادی - صفحه ۶۸

( درخانی :مانند دُر، مثل گوهر نایاب، و...) با اظهار سپاس از خواهر پُرتلاش ما، محترمه ملالی جان موسی نظام که این کتاب پُر محتوی را در اختیار این کمترین گذاشته اند.

درست است که این نام برای خارجی ها تلفظ آن مشکل است و در سرزمین های آنان جهت ساده سازی کار باید از نام های دیگر استفاده کرد، اما این مشکل، مشکل خود آنان است و ربطی به افغان و افغانستان ندارد.

برگردیم به اصل موضوع و آنهم خودداری خواهر گرانقدر ما از نوشیدن "خون فاسطینی ها" و پسر با احساس و با درایت و با وجدان شان هم با قاطعیت خطاب به مادر میگویند: **چگونه توانستید که خون اطفال فلسطین را به گیلان بریزید و بنوشید؟**

این جمله را باید با آب طلا نوشت و بر سر هر در و پنجره نصب کرد. کاش می شد بر سر درب هر "Starbucks" هم کوبید تا بشر را وجدان های خفته، بیدار گردد.

این دیگر اوج انسانیت و آدمیت و افغانیت است. هزاران رحمت بر مادری که چنین فرزندانی به جامعه تقدیم داشته است و امروز با سر بلند، وجدان بیدار و با غرور و افتخار، عصبانیت سخت بجای فرزند را چون دُر و گهر، عزیز داشته و با افتخار تمام جریان را با هموطنان شان شریک ساخته اند.

صبر بسیار بیاید پدر پیر فلک را

تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

و می توان بیت دیگری از همین شعر زیبای سعدی شیرازی را از زبان همچو مادری، خطاب به فرزندان به عنوان حسن ختام آورد:

گر مرا هیچ نباشد، نه به دنیا نه به عقبی

چون تو دارم همه دارم، دگرم هیچ نباید